



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

تکفیر از دیدگاه بزرگان دیوبند

استاد راهنما: حجت الاسلام والمسلمین فرمانیان

پژوهشگر: میثم صفری

مقاله پایان ترم سوم

موسسه علمی، پژوهشی دارالاعلام لمدرسه اهل البيت علیهم السلام

دی ماه ۹۲

## چکیده:

مذاهب اسلامی بخصوص مکتب دیوبند جریان اعتدالی و به دور از افراطی گری است اما گروه های تکفیری افراطی که در مکتب دیوبند به بهانه های مختلف به وجود آمده و بدون پشتیبانی نظرات بزرگان آن مذهب، به جان مسلمین افتاده و آنها را تکفیر و بعضا به قتل می رسانند، را نمی توان به حساب کل مذهب گذاشت.

مقوله تکفیر از صدر اسلام وجود داشته و مخصوص زمان یا افراد یا فرقه خاصی نیست و مذاهب اسلامی برای آن ضوابط و اصولی را مشخص کرده اند در این نوشتار ضمن بیان معیار اسلام و کفر و تبیین ضوابط و اصول تکفیر از دیدگاه بزرگان دیوبند به دنبال اثبات این حقیقت و واقعیت می باشد که بزرگان دیوبند، مسلمین و اهل قبله را به بهانه های واهی تکفیر نکرده اند و اگر عده ای به نام دیوبند، مسلمین را از دین خارج و بعضا علیه اهل قبله عملیاتهای تروریستی انجام دهند را نمی توان کل مکتب را به افراط و تکفیری بودن متهم کرد.

**کلید واژه:** مکتب دیوبند، تکفیر، اهل قبله، ضروری دین



## مقدمه:

دیوبند شهر کوچکی از توابع سهارنپور در شمال شرقی هند می باشند با شروع استعمار هند توسط انگلیس جنبش های اسلامی در این کشور رشد کرد در این میان مکتب دیوبند که از جهت فقهی حنفی و از جهت طریقتی صوفی و از جهت اعتقادی، اشعری، ماتریدی می باشد بر اساس ضدیت با استعمار و استکبار شکل گرفت، می باشد.

این جریان ابتدا به منظور آزاد سازی هند از استعمار انگلیس به وجود آمد علمای دیوبند به هیچ وجه انگلیس را به رسمیت نشناخته و حتی شاه عبدالعزیز با استفاده از دو مفهوم «دارالاسلام» و «دارالکفر»، هند را به دلیل حضور انگلیسی ها دارالکفر نامید و وظیفه ی هر مسلمانی را در این سرزمین، جهاد یا هجرت دانست. در سال ۱۸۵۷ میلادی قیامی از سوی مسلمانان هند علیه انگلیسیان استعمارگر صورت گرفت که به شدت سرکوب شد. در واکنش به شکست قیام مردم هند مدرسه دارالعلوم در دیوبند به دست مولانا محمد قاسم نانوتوی در سال ۱۲۸۳ ق تاسیس شد، لذا دیوبند مرکز جدیدی برای نشر اسلام در هند گردید.

شاه ولی الله دهلوی و دیوبند گرچه در برخی از مسائل اعتقادی به مبانی ابن تیمیه نزدیک شده اند اما شدیداً در مساله تکفیر مسلمین احتیاط کرده

## معیار اسلام و کفر در نگاه دیوبند

در روایات بسیاری معیار شناخت مومن از کافر ذکر شهادتین بیان شده و علمای دیوبند در شروحاتی که بر احادیث و تفاسیری که نوشته اند به آن اذعان کرده اند.

**محمد انور شاه کشمیری** ذکر لاله الا الله را اصل در مساله عدم تکفیر می داند و روایاتی در این باب ذکر می کند مثل «هنگامی که علی رضی الله عنه برای جهاد و گشودن قلعه های خیبر رفتند از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسیدند تا کجا باید من با این قوم (مشرکین) درگیر شوم؟ پیامبر صلی الله علیه و آله به وی فرمودند: من مامور شده ام با آنان بجنگم تا بگویند «خدایی جز خدای یکتا نیست و محمد صلی الله علیه و آله پیامبر خداست» و هرگاه به این دو اصل اقرار نمودند بوی قبله روی کردند خون و اموال آنان برای ما محترم است»

بر این اساس تمام مذاهب اسلامی نزد دیوبند موحدند کما اینکه **شیخ احمد عثمانی** می نویسد: توحید اساس و لب اعتقادات می باشد و توحید صحیح و خالص که همان توحید ربوبیت و الوهیت و صفات می باشد فقط در مذاهب اسلامی می باشد و در مذاهب غیر اسلامی یافت نمی شود<sup>۲</sup>

**شیخ محمد یوسف کاندهلوی** نویسنده کتاب ۵ جلدی حیاة الصحابه در شان نزول آیه شریفه [لاتقولوا لمن القی الیکم السلام لست مؤمناً] «برای کسی که به شما سلام داد، نگویند مسلمان نیستی». می نویسد اقرار به شهادتین برای مسلمان بودن افراد کافی است و در این زمینه

ادله و احادیث بسیار زیادی می آورد که پیامبر ﷺ برخی از اصحابش مثل مقداد و خالد و ... را توبیخ می کند که چرا با اینکه مشرکین شهادتین گفتند آنها کشتید و فرمودند: «بار خدایا، من بیزاری ام را به تو از عملکرد خالد ابراز می دارم» دوبار این جمله را تکرار فرمودند<sup>۳</sup> لذا بزرگان دیوبند معیار اسلام و کفر را شهادتین شمرده و در تکفیر مسلمین بسیار محتاط می باشند.

**مفتی محمد شفیع عثمانی** می نویسد احتیاط لازم و ضروری است که اگر از شخصی کلام مبهمی خارج شود که احتمال وجوه مختلفه دارد که از همه وجوه عقیده کفر به قائل بودن ظاهر باشد ولیکن فقط یک وجه چنین هم است که از آن معنی اصطلاحی مطلب صحیح بتواند اخذ کرد اگر چه آن وجه ضعیف باشد. پس بر مفتی و قاضی فرض است که همین وجه ضعیف را اختیار کند.<sup>۴</sup> بزرگان دیوبند نه تنها در تئوری بلکه در مقام عمل نیز از سلاح تکفیر با احتیاط استفاده می کنند

**محمد تقی عثمانی** (شیخ الحدیث حوزه علمیه دارالعلوم کراچی) در مجله البلاغ واقعه تحقیقاتی راجع به سید احمد خان که بعضی از علمای هند فتوای کفر را بر آن صادر کرده بودند اما همه علما منتظر رای حضرت **مولانا محمد قاسم نانوتوی** بودند که مولانا از امضای فتوای علما امتناع ورزیده بودند و فرمودند: من راجع به این مسئله تحقیقات می کنم و بعداً نظر خود را به شما ابلاغ خواهم کرد. بعدها حضرت نانوتوی در نامه ای به سید احمد خان نوشت و از او چند سوال پرسید که به شرح ذیل هستند: ۱- عقیده شما راجع به خدا چیست؟ ۲- عقیده شما راجع به رسالت حضرت رسول ﷺ چیست؟ ۳- عقیده شما راجع به روز قیامت چیست؟ بعد از جواب سید احمد خان حضرت نانوتوی به علمای هند تحریر فرمودند که شما فرد راسخ العقیده را چرا کافر می دانید؟ البته سید احمد خان دوستی نادن است که راهی را که امروز برای پیشرفت مسلمانان هند اختیار کرده است روزی برای مسلمانان ضرر خواهد بود و مسلمانان از همین راه متضرر می شوند.<sup>۵</sup> خط فکری بزرگان دیوبند (در تکفیر نکردن مسلمین) از بزرگانی همچون ابوحنیفه، اشعری، و ... گرفته شده و این افراد گرچه دیوبندی نیستند اما نظراتشان در میان بزرگان دیوبند جایگاه رفیعی دارد که به برخی از آنها اشاره می کنیم.

**طحاوی نقل از امام ابوحنیفه** (دیوبند از نظر فقهی حنفی می باشند) که مذهب حنفیه هیچ یک از اهل قبله را بخاطر گناه تکفیر نمی کند<sup>۶</sup>

**ابوالحسن اشعری**<sup>۷</sup> وی در اول کتاب مقالات الاسلامیین می نویسد: مسلمانان بعد از پیامبر ﷺ اختلاف پیدا کردند، در بعضی چیزها همدیگر را گمراه دانستند و بعضاً از همدیگر براءت می جویند که دچار فرقه های مختلف شدند، ولی اسلام جامع همه ی مسلمانان می باشد.<sup>۸</sup> **ذهبی، سخنی از ابوالحسن اشعری** نقل می کند که این سخن موجب تعجب او شده است. می گوید: این سخن از اشعری ثابت است، آنگاه از قول زاهر سرخسی نقل می کند که: «در هنگام فرا رسیدن مرگ ابوالحسن در بغداد، مرا فرا خواند و من نزد او رفتم، سپس گفت: اشهد علی آتی لا أكفر أحداً من اهل القبلة، گواه باش بر من که من احدی از اهل قبله را تکفیر نمی کنم؛ زیرا تمام اهل قبله یک معبود را پرستش می کنند و اختلافات، لفظی است.»<sup>۹</sup>

**«ملاعلی قاری»** (متوفای ۱۰۱۴ وی از بزرگان حنفی می باشد) می گوید داخل کردن کافر در ملت اسلام و یا خارج کردن مسلمان از ملت اسلام کاری بس بزرگ و خطرناک است<sup>۱۰</sup>

**شیخ ابوالمعانی** در جواب سوالات محمد عبدالحق نوشته است: داخل کردن کافر در مذهب یا خارج کردن مسلمانی از اسلام بسیار خطرناک است.<sup>۱۱</sup>

۳ ترجمه حیا الصحابه للکاندهلوی ج ۴ (ص ۹۳ الی ۱۰۷)  
 ۴ مجموعه مقالات کمیسیون کلامی (اسلام و کفر) جواهر الفقه  
 ۵ ماهنامه البلاغ کراچی اردو زبان ص ۹  
 ۶ اصول الدین عند الإمام أبي حنيفة (ص: ۱۷۰)  
 ۷ (سهارنپوری می گوید همه ما در فروع مقلد امام اعظم ابوحنیفه و در اصول از ابو الحسن اشعری و ابوالمنصور ماتریدی تبعیت می کنیم) الاختلافات الأصلية بين عقيدة أهل السنة الديوبندية والفرقة الوهابية (ص: ۳)  
 ۸ مقالات الاسلامیین، ج ۱، ص ۱.  
 ۹ تبیین کذب المفتری فیما نسب إلى الأشعري (ص: ۱۴۹)  
 ۱۰ ملاعلی قاری ولو سالها قبل از تشکیل دیوبندیه بوده اما اثرات زیادی بر روی تفکرات بزرگان دیوبند گذاشته است و همواره از نظرات وی استفاده می کنند  
 ۱۱ (شرح شفا ص ۵۰۰ - ج ۲)  
 ۱۲ شرح شفاء- فصل فی تحقیق القول فی الکفار المتأولین - ج ۲ - ص ۲۰۰

**امام غزالی:** زیانتان را از تکفیر اهل قبله تا زمانی که می گویند لا اله الا الله محمد رسول الله باذارید زیرا که تکفیر خطری بزرگ است و اگر این دو کلمه را تکذیب کردند تکفیرشان واجب است اما اگر کسی خبر واحدی را تکذیب کرد تکفیر جایز نیست و اگر کسی اجماع را انکار کرد باید توقف کرد<sup>۱۳</sup>

بنابراین معیار اصلی در مسلمان بودن افراد از نگاه بزرگان دیوبند اعتراف به یگانگی خداوند و ایمان به نبوت ختمی مرتب می باشد برای وضوح بیشتر باید چند واژه کلیدی مرتبط با مبحث معیار اسلام و کفر را از دیدگاه بزرگان دیوبند بررسی کنیم .

## ایمان

یکی از اسباب مهم در تکفیر، تعریف ایمان می باشد برخی از جریانهای تکفیری مثل خوارج عمل را جزئی از ایمان تلقی کرده لذا کسی که گناه کبیره انجام دهد را تکفیر و از دین خارج می دانند اما بزرگان دیوبند عمل را در تعریف ایمان دخیل نمی دانند .

**محمد انور شاه کشمیری** در تعریف ایمان و کفر می نویسد ایمان در لغت از امن گرفته شده و همان مطلق تصدیق می باشد و در شرع مقدس تصدیق به قلب یعنی قلبا اسلام را قبول کرده باشد و به آن اذعان کند و کفر آن است که یکی از ضروریات دین را انکار کند مثل وجود ملائکه<sup>۱۴</sup> وی می نویسد ایمان فقط تصدیق به قلب می باشد و عمل هیچ جایگاهی در ایمان ندارد زیرا که خداوند در قران ایمان را به قلب اضافه کرده است و ظاهرش این است که فعل قلبی همان تصدیق به تنهایی می باشد و از طرفی خداوند ایمان را به عمل صالح در مواضع متعدد عطف کرده است و اگر عمل داخل در مفهوم ایمان دخیل بود ذکر آن به تنهایی عبث و بیهوده بود چه رسد به اینکه عمل صالح را به ایمان عطف کرده باشد<sup>۱۵</sup>.

**شبیر احمد عثمانی** در فتح الملهم می گوید ایمان تصدیق قلبی با اقرار زبانی می باشد و هیچ ربطی به عمل ندارد<sup>۱۶</sup>

طبق بیان کشمیری برخی اعمال که به زعم تکفیری ها موجب شرک می شود ضروری به ایمان وارد نمی کند در همین راستا **محمد الیاس کاندهلوی** می نویسد: گاهی در مقابل ایمان کفر استعمال می شود و گاهی نفاق لذا نباید هر کسی که به نفاق مبتلا شد خون و مال و عرضش مباح شود<sup>۱۷</sup>

## اهل قبله

بزرگان دیوبند در اینکه اهل قبله را نباید تکفیر کرد اتفاق نظر دارند اما اختلاف در معنای اهل قبله می باشد .

**اهل قبله نزد محمد انور کشمیری** کسانی هستند که ضروریات دین را منکر نشوند نه کسانی که فقط رو به قبله نماز بخوانند<sup>۱۸</sup> وی می گوید تا اماره یا علامتی از کفر ظاهر نشود نباید تکفیر کرد<sup>۱۹</sup> **شیخ مقرئ حکیم الاسلام** (محمد طیب رئیس سابق دارالعلوم دیوبند) می گوید کسی که یکی از ضروریات اسلام را منکر شد کافر می شود و جای هیچ تاویلی نیست .

**شاه عبدالعزیز محدث دهلوی** نیز بعد از ذکر اقسام کفر می گویند قسم چهارم کفر، کفر تاویل است تاویلی که خلاف ضروریات دین باشد (آن تاویل نیست بلکه تحریف و الحاد است)<sup>۲۰</sup> و بسیاری از بزرگان دیگر دیوبند می گویند هر کس ضروری دین را منکر شد کافر است<sup>۲۱</sup>

محل نزاع در مصادیق و تعریف ضروریات می باشد . بسیاری از بزرگان دیوبند ضروریات را به بدیهیات دین اسلام تعریف کرده اند

**جاجروی** در شرح مشکاه می گوید ضروریات دین همان احکامی هستند که ثبوت آنها از پیامبر اکرم ﷺ قطعا و بدیهی باشد مثل ثبوت نمازهای پنج گانه و یا حرمت شراب و غیره<sup>۲۲</sup>

**ابن عابدین** (علامه شامی) می نویسد: هر گاه در مساله روایتی گرچه ضعیف وجود داشته باشد باید به عدم تکفیر فتوا داد و من خودم را ملزم کرده ام که در کتابهای فتوایی، فتوا به کفر اهل قبله ندهم و اینکه در کتاب خلاصه فتوا به تکفیر داده اند قول ضعیفی می باشد و مخالف متون و شروح

۱۳ (ایمان و کفر مفتی محمد شفیع ص ۳۸)

۱۴ (التعلیق الصبیح علی مشکاة المصابیح جلد دوم ص ۱۶)

۱۵ فیض الباری شرح صحیح البخاری ۱ (۴۳ / ۱)

۱۶ تبیین کذب المقترئ فیما نسب إلى الأشعری (ص: ۱۴۹)

۱۷ (التعلیق الصبیح علی مشکاة المصابیح جلد دوم ص ۱۴)

۱۸ (کفار الملحدین فی ضروریات الدین (ص: ۵۱)

۱۹ (کفار الملحدین فی ضروریات الدین (ص: ۱۶) جواهر الفقه - ج ۱ - ص ۲۷

۲۰ (فتاوی عزیزیه ج ۱ ص ۴۲)

۲۱ ((شرح الفقه الأكبر)) للقراری (ص ۱۵۴-۱۵۵). ابو حامد، غزالی: الاقتصاد فی الاعتقاد، بیروت: مؤسسه دارالکتب، ص ۲۳۳- ۲۲۴.

۲۲ (اسعد المفتاح فی حل المشکوه المصابیح ص ۱۰۴)

بلکه مخالف اجماع فقها می باشد و در این زمینه علامه ملاعلی قاری رساله ای ضد کتاب الخلاصه نوشته است بلکه کسانی که تهمت فحشا به عایشه بدهند و یا اعتقاد به الوهیت علی ع داشته باشند و یا بگویند جبریل در ارسال وحی اشتباه کرد کافرند و اگر توبه کنند توبه آنها پذیرفته می باشد<sup>۲۳</sup>

اما بخاطر دقیق بودن تعریف ضروری دین و تعیین مصداق آن، بعضا شاهدیم که برخی از بزرگان دیوبند دچار اشتباه شده و ضروری مذهب را با ضروری دین اشتباه گرفته و گفتارشان به تکفیر اهل قبله منتهی شده است .

**محمد انور شاه کشمیری** : ضروری آن چیزی است که ضرورتا از دین فهمیده می شود به اینکه تواتر یا استفاضه و یا عامه بر آن علم داشته باشند مثل وحدانیت و ختم نبوت<sup>۲۴</sup> اما در کتاب دیگرش در مصداق ضروری اشتباه کرده و می گوید ضروریات دین منحصر در سه چیز می باشد :

- مدلول قرآن به شرط اینکه نص صریحی باشد که احتمال تاویل در آن ممکن نباشد مثل تحریم مادر و دختر و تحریم خمر و میسر و اثبات علم و قدرت و اراده و کلام برای خدا و ... اما کسی نمی تواند قائلین به خلق قرآن و کسانی که منکر رویت خدا یا علم خدا به جزئیاتند زیرا که در این موارد نص جلی وجود ندارد
- مدلول سنت متواتر از جهت لفظی و معنوی چه از اعتقادات باشد یا احکام عملی ، مستحب باشد یا واجب مثل وجوب محبت اهل البیت ...
- چیزی که اجماع قطعی بر آن باشد مثل خلافت شیخین و چونکه حدیث وارد شده که هیچگاه امت بر ضلالت اجماع نمی کنند و این حدیث متواتر معنوی است لذا هیچ شبه ای نیست کسی که منکر این امور باشد ایمانش به کتاب و پیامبر صحیح نمی باشد و نمی توان وی را اهل قبله نامید<sup>۲۵</sup>

#### نقد:

ظاهرا جناب آقای کشمیری بین ضروری مذهب و ضروری دین نتوانسته است جمع کند زیرا که اجماع اهل سنت بر خلافت شیخین می باشد ولی شیعه که به تصریح کلام خودشان و بزرگان دیوبند جزء مذاهب اسلامی می باشد به خلافت شیخین معتقد نمی باشد لذا خلافت شیخین جزء ضروریات مذهب اهل سنت است کما اینکه برخی از موارد مثل امامت اهل بیت ع جزء ضروریات مذهب شیعه می باشد همانگونه که شیعه نباید منکر امامت را کافر بداند اهل سنت نیز نباید منکر خلافت شیخین را کافر بداند . و به این مطلب بسیاری از بزرگان حنفی و دیوبند پایبند می باشند حتی خود جناب کشمیری در موارد متعدد در بیان مصداق و تعریف ضروری دین همین مبنا را می پذیرد .

کشمیری پیرو اشتباه فوق می گوید نمی توان پشت سر کسی که خلافت ابوبکر و عمر و عثمان را منکر است نماز خواند زیرا که آنها کافرند<sup>۲۶</sup> و مفصلا وارد بحث سب شیخین می شود و اقوالی را ذکر می کند .

این نوع نگاه به تکفیر در برخی دیگر از بزرگان دیگر نیز می باشد مثل

**احمد سرهندي (المتوفی: ۱۰۳۴ هـ)** وی گرچه دیوبندی نیست اما دیوبند را تحت تاثیر خود قرار داده وی نیز شیعه را بخاطر سب شیخین تکفیر کرده، وی ابتدا اقوالی کسانی را می آورد که شیعه کافر نمی دانند مثل **سارح عقاید نسفیه**: نمی توان شیعه را بخاطر سب شیخین تکفیر کرد **صاحب جامع الاصول** : شیعه از فرق اسلامی می باشد **صاحب مواقف** : شیعه از مذاهب اسلامی است **ابوالحسن اشعری**: نمی توان شیعه را تکفیر کرد **غزالی** : کسی که شیخین را سب کند را نمی توان تکفیر کرد سپس روایاتی که دلالت بر کفر توهین کننده به شیخین و همچنین اقوال موافقین تکفیر را می آورد و کفر رافضه را نتیجه می گیرد: بر تمام علمای اسلام واجب است که در مقابل سب رافضه بایستند و فقیر هم به همین انگیزه این رساله را نوشته ام<sup>۲۷</sup>

**کشمیری** در مورد سب می نویسد هر کس رسول الله ﷺ را سب کند یا دروغ به وی ببندد و یا عیب به او بگیرد و یا حضرت را تنقیص کند کافر شده است<sup>۲۸</sup> وی می گوید در تکفیر رافضی ها بین احناف اختلاف است

عده ای مثل شاه عبدالعزیز می گویند کافرند و عده ای مثل ابن عابدین می گویند کافر نیستند و در آخر نظر خودشان را می آورند

<sup>۲۳</sup> الدر المختار وحاشیة ابن عابدین (رد المحتار) (۴/ ۲۳۷)

<sup>۲۴</sup> کتاب مجموع فیہ ثلاث رسائل از کشمیری ص ۱۸

<sup>۲۵</sup> إكفار الملحدين في ضروریات الدین (ص: ۱۲۲)

<sup>۲۶</sup> إكفار الملحدين في ضروریات الدین (ص: ۵۱)

<sup>۲۷</sup> رسالة رد الروافض (ص: ۱۵، بترقیم الشاملة ألبا)

<sup>۲۸</sup> إكفار الملحدين في ضروریات الدین (ص: ۵۴)

قول مختار تکفیر رافضی ها می باشد زیرا کسی که جمیع صحابه را کافر بدانند کافر است و روافض در این زمینه کوتاهی کرده اند و می گویند بجز عده قلیلی از صحابه جمگی کافر شدند<sup>۲۹</sup>

## نقد :

سب و توهین حتی نسبت به مقدسات بت پرستان نزد شیعه بسیار مذموم می باشد و احادیث متواتری در نهی از سب از ائمه اطهار صادر شده است و نمی توان دلیل معتبری پیدا کرد که سب و توهین را جزء عقیده شیعه دانست .

و اگر عده ای از افراتیون به مقدسات، سب و توهین کنند، کما اینکه جنگوی موسس سپاه صحابه، مصادیقی در باب سباب بودن شیعیان پاکستان در کتابش نقل می کند و نتیجه می گیرد که شیعه کافر و باید کشته شود<sup>۳۰</sup> این اعمال دلیل بر عقیده شیعه نمی باشد .  
و از طرفی سب شیخین گرچه نزد شیعه محکوم است اما دلیل بر تکفیر نمی شود هیچ دلیلی وجود ندارد که همان حکمی که نسبت به ساب النبی ص داده می شود نسبت به ساب شیخین نیز جاری کنیم. کما اینکه عبد الحی لکنوی می نویسد اگر سب شیخین بخاطر شبهه ای باشد که برای شیعه صادر شده باشد آنها را نباید تکفیر کرد .

و از طرف دیگر اگر سب شیخین موجب تکفیر شود فرقی بین شیخین و امیرالمومنین ع نمی باشد و کسی که حضرت علی ع را سب کند او نیز باید تکفیر شود و از مسلمات تاریخ این است که معاویه در زمان خاصی با بخشنامه به تمام ولایتها سب بر امیرالمومنین علیه السلام را قانونی کرد اما بسیاری از اهل سنت نه تنها معاویه را تکفیر نکرده بلکه او را به نیکی یاد می کنند.

## کافر کیست کفر چیست ؟

**جناب آقای کشمیری** در موارد متعدد بیان کرده است که اگر شخص مکلف و مختار و عاقل و غیر مکره شی معلومه ای از کتاب الله و ویا از

پیامبران را تکذیب کند کافر می شود<sup>۳۱</sup> و یا از صریح کلام و یا از لازمه ضروری نه استدلالی کلام تکذیب پیامبر صلی الله علیه و آله در آید<sup>۳۲</sup>

کفر به این است که کسی پیامبر صلی الله علیه و آله را در آنچه‌هایی که آورده است تصدیق نکند و یا اینکه یکی از ضروریات را تکذیب کند

بنابراین در مواردی که کلامی صادر شود که مخالف معلوم الضروره نباشد کفر به دنبال نمی آورد مثل کسی که قائل به حدوث قرآن باشد زیرا که شاید مقصودش ظاهر الفاظ قرآن باشد<sup>۳۳</sup>

**حکیم الامه تهانوی** پیرامون تکفیر کسی که نسبت قرب به خداوند بدهد می نویسد اگر منظور از قرب بدون کیفیت باشد اطلاق چنین قربی محذوری ندارد زیرا که ذات الهی نامتناهی می باشد<sup>۳۴</sup>

## مشرك کیست؟

نزدیک بودن تعریف بزرگان دیوبند و شیعه در باب شرک .

**شاه ولی الله دهلوی** می نویسد حقیقت شرک این است که صفات خاصه خداوند را برای غیر خداوند اثبات کند مثل اثبات تصرف مطلق (کن فیکون) برای غیر خدا ....<sup>۳۵</sup>

**اشرف علی تهانوی** می گوید حقیقت شرک این است که خواص واجب را برای ممکن ثابت کند و اعتقاد به وجود صفات وجوبی در ممکن باشد و اگر کسی اعتقاد داشته باشد که صفاتی که مختص خداست مثل قدرت عامه و علم و ... برای غیر خدا هم ممکن است مشرک می شود<sup>۳۶</sup>

**رشید احمد گنگوهی** در ۳ موضع به صورت کلی بیان می کند که مشرک کسی است که یکی از مخلوقین را به همراه خداوند در صفتی از صفات ذاتیه مثل علم و قدرت و عبادت شریک بداند و الا شریک دانستن در ذات و تعدد آلهه بجز عده قلیلی از مردم به آن اعتقاد ندارند<sup>۳۷</sup>

<sup>۲۹</sup> فیض الباری شرح صحیح البخاری ۱ (۹۹/۱) العرف الشذی للکشمیری (۷۴/۱)

<sup>۳۰</sup> کتاب نقوش جهنگوی شهید ص ۲۳

<sup>۳۱</sup> إکفار الملحدین فی ضروریات الدین (ص: ۸۲)

<sup>۳۲</sup> إکفار الملحدین فی ضروریات الدین (ص: ۸۶)

<sup>۳۳</sup> فیض الباری ۵۲۹/۴

<sup>۳۴</sup> امداد الفتاوی ۲۰/۶

<sup>۳۵</sup> شاه ولی الله دهلوی الفوز الکبیر فی أصول التفسیر (ص: ۳۵)

<sup>۳۶</sup> ۳۸/۲ - بیان القران ۱۱۷/۲

اشکال جریانهای تکفیری در تعریف و مصادیق شرک است و به بهانه های مختلف مذاهب اسلامی را تکفیر می کنند اما بزرگان دیوبند بر خلاف آنها در این امر بسیار محتاط عمل کرده و تکفیر نمی کنند گرچه می گوید: بوسیدن قبر و سجده بر آن و گذاشتن سر بر قبر حرام و ممنوع می باشد<sup>۳۸</sup>

**رشید گنگوهی** اگر کسی اعتقاد داشته باشد که خداوند شیخ عبد القادر گیلانی (متوفای ۵۶۱هـ) و ... را بر اموری مطلع می کند و عبد القادر نیز حاجات را با اذن خدا برآورده می کند این شخص مشرک نمی باشد<sup>۳۹</sup> در ادامه می گوید بهتراست علم غیب را به غیر خدا نسبت ندهیم زیرا که برای عوام توهیم شرک می آورد لذا ما استعمال این الفاظ را بخاطر این توهیم ممنوع می کنیم تا اینکه عوام در ورطه شرک واقع نشوند<sup>۴۰</sup>

**تهانوی** نیز علم غیب را حقیقی (مخصوص خدا) و اضافی (علمی است که به واسطه وسایل به انسان عطا می شود اما نه همه غیب بلکه بعضی از آن عطا می شود و برخی مخفی می ماند)<sup>۴۱</sup> وی در مورد استعمال الفاظی چون «یا شیخ عبد القادر و ...» می گوید این او را ولو نزد ما جایز نمی باشد اما قطعاً شرک نیست و به عبارت دیگر این الفاظ شرک اصغر می باشد<sup>۴۲</sup>

**گنگوهی** در مورد قسم به غیر خدا فتوا به منع می دهد اما سریعاً می گوید اما اگر کسی این عمل را انجام داد شرک اصغر می باشد نه شرکی که از اسلام خارجش کند<sup>۴۳</sup>

**حکیم الامه تهانوی نیز می گوید** کافر اگر اظهار ایمان کند منافق است و اگر ایمان را طرد کند مرتد است و اگر در الوهیت شریک بگیرد مشرک است و موجب خلود در آتش می شود. **عبید الله اسعدی** نویسنده کتاب دارالعلوم دیوبند در مورد برخی اعمالی که شیعیان انجام می دهند مثل تعزیه ها و طواف به قبر ... تا زمانی که آنها می گویند مسلمان و موحدیم، فقط شرک عملی (نه اعتقادی) دارند اما هندوها شرک عملی و اعتقادی دارند.

لذا سجده برای غیر خدا مطلقاً شرک نیست بلکه در برخی حالات اماره ای از امارات شرک می باشد ... سجده برای قبور و برپایی مراسم تعزیه علامه برای تکذیب شرع نمی باشد زیرا عبادت آنها در کفار پیدانمی شود<sup>۴۴</sup>

**تهانوی**: کسی نمی تواند مشایخ و بزرگان ما را تکفیر کند و تهمت عبادت و سجده کننده به قبور را به آنها بزند زیرا می توان اعمال آنها را حمل کرد بر صورتی که تمام تاثیرات غیر الهی را غیر مستقل می دانند بخلاف مشرکین عرب و هند که قدرت و ... را برای غیر خدا به صورت استقلالی پذیرفته اند<sup>۴۵</sup>

بنابراین بزرگان دیوبند را نمی توان تکفیری خواند و اگر بعضاً عملی از اعمال مذاهب دیگر را شرک آلود بیان کنند منظور کفر و شرک اصغر یا خفی می باشد یعنی مسلمانی هستند که مبتلا به گناه کبیره شده اند.

ولی گروه های تکفیری مثل وهابیت، اگر فعلی مثل شد رحال از مسلمانی صادر شد قائل به شرک جلی می شوند، یعنی می گویند از دین خارج شد و باید از ابتدا شهادتین جاری کند وگرنه قتلش واجب است.

## موضع بزرگان دیوبند در مقابل جریانهای تکفیری

علمای (دیوبند) تکفیری هارا مورد نقد قرار داده که به برخی اشاره می کنیم:

**شاه ولی الله دهلوی** گرچه دیوبندی نیست اما خط فکری دیوبند را نمی توان از شاه ولی الله جدا کرد وی زیارت قبور و شد رحال را جایز نمی شمارد اما بلافاصله می گوید کسی حق ندارد زائر را تکفیر کند<sup>۴۶</sup> **خلیل احمد سهارنپوری** تکفیری ها را به خوارج تشبیه می کند و می نویسد حکم اهل بغی در مورد آنان صادق است؛ چنان که علامه شامی گفته است: خوارج دارای قدرتی بودند که با تأویل بر علیه امام خروج نمودند. آنان عقیده دارند که چون امام مرتکب باطل شود، خواه کفر باشد یا معصیت و گناه، قتال با او واجب است. از این رو تعرض به جان و مال ما را حلال دانسته و

۳۷ الفتاوی الرشیدییه ص ۲۳ (نقل از کتاب دارالعلوم دیوبند ص ۵۲۶)

۳۸ الفتاوی الرشیدییه ص ۱۳۰

۳۹ الفتاوی الرشیدییه ص ۵۰

۴۰ الفتاوی الرشیدییه ص ۵۱

۴۱ امداد الفتاوی ۵ / ۱۴۴

۴۲ الفتاوی الرشیدییه ص ۵۳

۴۳ الفتاوی الرشیدییه ص ۵۰

۴۴ کتاب دارالعلوم دیوبند ص ۵۲۸

۴۵ رساله نهاییه الادراک فی اقسام الاشراک من امداد الفتاوی ۸۱/۶-۸۵ نقل از کتاب دارالعلوم دیوبند نوشته محمد عبید الله الاسعدی القاسمی ص ۵۰

۴۶ دهلوی، شاه ولی الله، التفهیمیات، ص ۴۵



زنان را به اسارت می‌گیرند در عین حال ما آنان را به خاطر تأویلات باطل تکفیر نمی‌کنیم. چنان که در زمان ما پیروان محمد بن عبد الوهاب خروج نموده و از نجد بیرون آمده و بر حرمین شریفین غلبه پیدا کردند. وهابیان خود را پیروان احمد بن حنبل معرفی می‌نمایند اما آنان بر این عقیده هستند که فقط آنها مسلمان و مخالفان عقایدشان مشرک اند و با همین تصورات کشتن اهل سنت و کشتن علما را مباح دانسته‌اند تا این که خداوند قدرت آنان را شکست. از این رو به وضوح می‌گوییم که محمد بن عبد الوهاب و پیروانش در سلسله علمی، فقهی، حدیثی، تفسیری و تصوف جزو مشایخ ما نیستند. حلال شمردن خون، آبرو و اموال مسلمین یا به حق است یا به ناحق؛ اگر ناحق باشد یا بدون تأویل است که در این صورت موجب خروج از دین می‌گردد و یا با تأویلی است که شرع مقدس اجازه نداده است در این صورت موجب فسق می‌شود و اگر به حق باشد جایز بلکه واجب است اما در تکفیر مسلمانان پیشین، هرگز ما کسی را تکفیر نمی‌کنیم کسی که تکفیر کند بدعت کرده و عمل او موجب خروج از دین است و اهل قبله را هر چند جزو مبتدعه باشند تا وقتی که ضرورتی از دین را انکار نکرده باشند تکفیر نمی‌کنیم.<sup>۴۷</sup> وی در کتاب التصدیقات لرفع التلبیسات که جوابیه به احمد رضا خان بریلوی می‌باشد و به خاطر رد و نفی محمد بن عبد الوهاب نوشته شده است. می‌نویسد: ای علماء گرامی بعضی‌ها عقیده وهابیه را به شما نسبت و اوراق و رسالتی را ارائه داده‌اند و نوشتند که به دلیل اختلاف لغت و زبان ما متوجه حرف آنها نمی‌شویم، متوقع است که از حقیقت حال و مطالب مقالات ما را آگاه سازید و از شما درباره امور و مواردی که اهل سنت و جماعت با وهابی‌ها اختلاف دارند سؤال می‌شود. سهارنفوری می‌گوید محمد بن عبد الوهاب خون و اموال و عرض مسلمین حلال دانست و همه را مشرک خواند و اهل قبله را کشت و این قوم همان خوارج می‌باشند لذا هیچ کدام از مشایخ ما در سلسله این گروه نمی‌باشند<sup>۴۸</sup>

**ملا علی قاری** در شرح فقه اکبر از امام ابو حنیفه نقل کرده که گفته است: «لا نکفر احدا من اهل القبلة». آنگاه افزوده است: این عقیده اکثر فقهاست. خشونت و کشت و کشتار در دین مبین اسلام مخصوص کفار حربی می‌باشد و رفتار و تعامل مسلمین و مومنان در مقابل همدیگر بسیار مهربان و رحیم باید باشد.

**انور شاه کشمیری**، محمد بن عبد الوهاب را مود طعن قرار داده و می‌نویسد: محمد بن عبد الوهاب مردی پلید و کودن و کم علم و کم عقل بود و در تکفیر مردم بسیار عجله می‌کرد<sup>۴۹</sup> وی پیرامون ابن تیمیه می‌نویسد: در مزاج ابن تیمیه خشونت و تندگی وجود دارد. هرگاه به یک سمت متوجه شود، و یا قصد تعقیب کسی را داشته باشد، نمی‌هراسد و با جسارت این کار را انجام می‌داد این گونه افراد از افراط و تفریط در امان نیستند، لذا شک و تردید در نقلش وجود دارد. هر چند که او حافظ و متبحر است.<sup>۵۰</sup>

در جای دیگر در مورد ابن تیمیه می‌گوید جمهور ائمه دلیل آورده‌اند که سلف صالح برای زیارت روضه شریفه شد رجال می‌کردند و احادیث آن به تواتر به ما رسیده است و ابن تیمیه معنای حدیث لا تشد الرحال را درست نفهمیده و بخاطر همین اشتباهش دو مرتبه به زندان افتاد و در زندان از دنیا رفت در مناظره‌ای که سراج الدین هندی با ابن تیمیه داشت به وی می‌گوید ما أنت یا ابن تیمیه إلا كالعصفور<sup>۵۱</sup>

**تهانوی** در ضدیت با تفکر افراطی وهابیت در حاشیه سنن نسائی در شرح حدیث ابوسعید خدری که مربوط به ظهور خوارج می‌باشد می‌نویسد: «همانا از این نژاد قومی می‌آیند که قرآن را بسیار زیبا می‌خوانند، اما قرآن از گلوئی آنان تجاوز نمی‌کند اینها اهل اسلام را به قتل می‌رسانند و بت پرستان را رها می‌کنند و از اسلام چنان می‌گریزند، مانند تیر رها شده از هدف و نشانه عبور می‌کنند و اگر من پیامبر زمان آنان را دریابم بسان قوم عاد آنان را قتل عام می‌کنم. **تهانوی** در شرح این حدیث چنین می‌گوید: باید بدانند آنهايي که از دین محمد بن عبد الوهاب پیروی می‌کنند و در اصول و فروعی از وی تبعیت می‌کنند و می‌گویند تقلید از هر کدام از ائمه اربعه شرک است و هر کس با آنها مخالفت کند او را مشرک می‌دانند کشتن ما اهل سنت و اسارت گرفتن زنان ما را مباح می‌دانند و دیگر عقاید بدی که دارند و به طریق مستند به ما رسیده‌اند و بعضی عقیده آنها را از خود آنها شنیده‌ام (اینها بدانند) که اینها فرقه‌ای از خوارجند و علامه شامی در کتاب «رد المختار» در شرح قول صاحب الدرالمختار در کتاب «البلغاة» می‌گوید: همانا می‌دانی که در نام گذاری خوارج این چنین شرط نیست، بلکه این توضیحی است درباره کسانی که علیه سیدنا حضرت علی (ع) بغاوت کردند همان طور که در عصر ما درباره پیروان محمد بن عبد الوهاب اتفاق افتاده است آنها بر حرمین غلبه حاصل کردند و خود را به مذهب حنبلی

۴۷ «المهند علی المفند، ۶ عقاید علمای دیوبند، ص ۴۷ - ۴۶»

۴۸ المهند علی المفند (ص: ۶)

۴۹ فیض الباری شرح صحیح البخاری ۱ (۱۳۹/۱)

۵۰ (کشمیری، انور شاه، فیض الباری، فی شرح صحیح بخاری، ج ۱، ص ۱۷۱ - ۱۷۲، کتاب العلم)

۵۱ العرف الشذی للكشمیری (۱/ ۳۸۲)



نسبت می دادند اما فقط خودشان را مسلمان می دانند و هر کس مخالف اعتقاد آنها باشد او را مشرک می گویند و به همین بهانه کشتن افراد را جایز می دانند، تا اینکه خدا قدرت آنها را از بین برد.<sup>۵۲</sup>

**غزالی** در مورد تکفیر فرقه های کلامی معتقد است: «تا وقتی می توان برای دیدگاه های فرقه های مسلمان محملی در شرع یافت باید از تکفیر دوری جست. مباح دانستن ریختن خون کسانی که رو به قبله نماز می گذارند و شهادتین بر زبان جاری می کنند خطا خواهد بود. ترک قتال با هزار کافر واجب القتل آسان تر است از ریختن خون یک مسلمان. پیامبر ﷺ می فرماید: من با مردم تا وقت ادای شهادتین مأمور به جهاد بودم، اما با ادای آن خون و مال آنها جز در موارد خاص در امان می باشد» سپس، غزالی به شاگرد خود توصیه می کند که چنانچه خواستی با کسانی که پیروان تو هستند و این دیدگاه را دارند، گفت و گو و مناظره کنی، از آنان بپرس که معیار و حد کفر چیست؟ اگر گفتند، حد کفر، چیزی است که مخالف مذهب اشعری یا معتزلی یا حنبلی یا غیر آنان باشد، بدان که او فردی بی فکر است که تقلید از دیگران او را به اینجا رسانده است. از آنان بپرس: از کجا می دانی که حق با اشعری است؟ به طوری که عالم و دانشمندی، مانند باقلانی که مخالف اشعری است را تکفیر می کنی!<sup>۵۳</sup>

**حسین احمد مدنی** از بزرگان دیوبند در باب تکفیر بخلاف وهابیت شدیداً محتاط بودند و فرق مسلمین را به ادنی شبهه ای از اسلام خارج نمی دانست و یی با تالیف کتاب الشهاب الثاقب علی المستشرق الکاذب ضد وهابیت موضع خودش را نسبت به تکفیرهای وهابیت مشخص کرد.

وی می نویسد محمد بن عبد الوهاب نجدی دارای افکار باطل و عقاید فاسد می باشد که بسیاری از اهل سنت را به قتل رساند خلاصه اینکه وی مردی ظالم و گنه کار و فاسق و سفاک بود اعتقاد وی این بود که جمیع مسلمین مشرک و کافر می باشند لذا قتلشان واجب است<sup>۵۴</sup> و نسبت به عقیده وهابیت که مسلمین را بخاطر استغاثه مشرک می دانند خرده گیری می کند<sup>۵۵</sup> و جالب اینکه مولف وهابی کتاب الدیوبندیه این خرده گیری مدنی را علامت مشرک بودن حسین احمد می داند.

**شیخ مولوی عبدالشکور** در مجله القاسم مقاله ای تحت عنوان دیوبند سخت بر عقیده افراطی وهابیت می تازد و از آنها اظهار برائت نموده و از دست آنها یی که به دیوبندیه نسبتهای وهابی می دهند شکای و نگران شده است، و بعد از ذکر تحولات دارالعلوم دیوبند و اینکه دارالعلوم «جامعة الازهر» هند است چنین می گوید: بی تردید حسودان و کینه ورزان صدای خود را علیه دارالعلوم دیوبند، بلند کردند و با تمام وجود آنها را متهم به وهابی و نجدی کردند اما اگر کسی نسبت به وهابی، نجدی، ملحد، کافر یا مرتد نسبت به دیوبندیه بدهد به خود نسبت داده و درست نیست.<sup>۵۶</sup>

**شیخ محمود حسن دیوبند** جوایه مولوی سهارنپوری به افراطی گری های وهابیت را تایید می کند و می گوید آنچه ایشان گفتند عقیده ما و عقیده تمام اساتید ما است در این تردیدی وجود ندارد. خداوند پاداش زحمات ایشان را در صورت ابطال وسالوس حاسدین در تهمت های ناروا بر اهل حق عنایت بفرماید.<sup>۵۷</sup>

**شیخ رشید احمد گنگوهی** در موارد متعدد «فتاوی رشیدی» تصریح نموده اند که وهابی ها فاسقند زیرا آنها در اسائه ادب نسبت به اسلاف صالح کوتاهی نکردند. لذا اقتدا به آنها در نماز مکروه می باشد. وی نسبت به کتاب علامه شامی که شیخ محمد بن عبدالوهاب و پیروانش را فرقه خوارج معرفی نموده است دفاع کرده است.<sup>۵۸</sup>

**محمد حسن خان سرهندي مجددي** (۱۳۴۶ق) می گوید: اصول مورد نزاع در میان مقلدین و غیر مقلدین چهار چیز است: تعظیم برای غیر خداوند، توسل به ارواح صالحان و استمداد از آنها، ندای غایب و سماع الموتی، و پیروی و تقلید ارباب مذاهب چهارگانه. هر چهار چیز را وهابیت شرک و کفر و بدعت می دانند.<sup>۵۹</sup>

**صاحب جان هندي** پس از بیان معنای ندای غایب و استغاثه می نویسد: «همه اینها در نزد وهابیت و هم مشربان ایشان شرک اکبر است، اگر چه خطاب به روح مبارک حضرت رسول ﷺ باشد! این طایفه که فعل سلف را شرک و فاعل را مشرک می دانند<sup>۶۰</sup>

۵۲ تهانوی، محمد، حاشیه سنن نسائی، ج ۱، ص ۲۵۹، کتاب زکات باب مؤلفه قلوب.

۵۳ [شرح عقاید طلحوی، ص ۱۳۳]. مجموعه مقالات کمیسیون کلامی (اسلام و کفر)

۵۴ (الشهاب الثاقب - ص ۴۲- ۶۶) علماء دیوبند مشربهم (ص: ۶۱)

۵۵ علماء دیوبند مشربهم (ص: ۳۱)

۵۶ (مجله ماهنامه القاسم، دیوبند، ص ۳، شماره جمادی الاول، ۱۳۴۲ به نقل از کتاب دعوة محمد بن عبدالوهاب بین مؤیدها و معاندیها في شبهة القارة الهندية، ص ۲۳۰)

۵۷ (ابوالمکرم بن عبدالجلیل، دعوة محمد بن عبدالوهاب، ص ۱۹۲)

۵۸ (ابوالمکرم بن عبدالجلیل، دعوة محمد بن عبدالوهاب، ص ۱۴۶)

۵۹ (سرهندي مجددي، مولانا حسن خان، الأصول الأربعة في تردید الوهابية، ص ۹-۱۰)

۶۰ (أصول الاربعة في تردید الوهابية، ص ۴۵)

بزرگان دیوبند بعضاً مورد تکفیر از جانب افراطیون شده اند و برخی از تکفیری ها مثل نویسنده کتاب *الديوبندية عليه افراى* که نزد بزرگان دیوبند محترمند چون *خواجہ بہاء الدین نقشبند، وخواجہ معین الدین چشتی، وغوث الثقلین عبد القاهر الجیلانی، وشیخ عبد الوہاب شعرانی، و...* اساتہ ادب می کنند در جای جای کتابش و بہانہ های مختلف آنها را تکفیر می کند مثلاً در جایی می نویسد: عقیدہ بہ استغاثہ واستعانت بہ مردہ ہا از بزرگترین عقاید دیوبند می باشد در ادامہ می نویسد: کلام دیوبندی ہا در باب استغاثہ با مشرکین صدر اسلام هیچ فرقی ندارد.<sup>۶۱</sup>

### جریانہای تکفیری دیوبند

در میان علما و بزرگان دیوبند عدہ ای کہ موافق با جدا شدن پاکستان از ہند بودند بہ رہبری مولانا شبیر احمد عثمانی جمعیت العلمای اسلام را تاسیس کردند کہ در میان این جمعیت گروه های معتدل و افراطی بہ وجود آمد .  
آقای ضیاء الرحمن فاروقی وابسطہ بہ این جمعیت و رئیس اسبق سپاہ صحابہ پاکستان کہ بہ دست افراد ناشناس ترورشہد (ملقب بہ شہید) گرایش افراطی گرفته و در مقابل رشد انقلاب اسلامی ایران کتابی علیہ رہبر ایران بہ نام *الإسلام والخميني* نوشت وی انگیزہ تاسیس سپاہ صحابہ مبارزہ با تبلیغات علیہ صحابہ و خلفای راشدین از سوی رہبر جمهوری اسلامی ایران دانستہ است.<sup>۶۲</sup>  
سپس کتاب دیگری در کفر شیعہ بہ نام تاریخی دستاویز نوشت و سعی کردہ اینگونہ وانمود کند کہ تمام علما حکم بہ کفر شیعہ دادہ اند در دو سوم کتاب شواہدی از کتب شیعہ جمع کردہ کہ شیعیان بہ صحابہ خصوصاً شیخین توهین می کنند و در نتیجہ فتاویٰی را آورده کہ شیعہ کافر می باشد<sup>۶۳</sup>  
البتہ علمای تراز اول دیوبند کہ در اول مقالہ از آنها نام آورده شد هیچکدام از روش و منش سپاہ صحابہ در تکفیر و خصوصاً کشتار مسلمین حمایت نکرده اند گرچہ متاسفانہ در مقابل آنان موضع محکمی نیز گرفته نشدہ است .  
نتیجہ:

با توجہ بہ تبیین اصول و ضوابطی کہ از ناحیہ بزرگان دیوبند در باب اسلام و کفر بیان شد و احتیاطی کہ علمای دیوبند پیرامون تکفیر اہل قبلہ کردہ اند بہ این نتیجہ می رسیم کہ دیوبند جریان اعتدالی و بہ دور از افراطی گری می باشد گرچہ بعضاً در مکتب دیوبند (و در ہمہ مذاہب اسلامی) شاہد جریانہای افراطی ہستیم اما نمی توان این مکتب را تکفیری قلمداد کرد.

### کتابنامہ

۱. محمد أنور شاه کشمیری العرف الشذی شرح سنن الترمذی (المتوفی: ۱۳۵۳ھ) الناشر: دار التراث العربی - بیروت،
۲. بخاری، محمد بن اسماعیل (م ۲۵۶)، الجامع المسند الصحیح المختصر من أمور رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم و سننہ و آیامہ (صحیح البخاری)، تحقیق: محمد زہیر بن ناصر، دار طوق النجاة، چاپ اول، ۱۴۲۲ھ ق.
۳. یشابوری، مسلم بن حجاج (۲۶۱)، المسند الصحیح المختصر بنقل العدل عن العدل إلى رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم، تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقي، دار إحياء التراث العربی، بیروت، بی تا.
۴. نسائی، احمد بن شعيب (۳۰۳)، السنن الصغرى، تحقیق: عبد الفتاح أبو غدة، مکتب المطبوعات الإسلامیة، حلب، چاپ دوم، ۱۴۰۶ھ ق.
۵. تعریف بکتاب فتح الملہم شرح صحیح مسلم وصاحبہ العلامة شبیر أحمد العثماني
۶. مجموعہ مقالات کمیسیون کلامی (اسلام و کفر) جواهر الفقہ
۷. أصول الدین عند الإمام أبي حنيفة محمد بن عبد الرحمن الخميسالناشر: دار الصمعي، المملكة العربية السعودية
۸. شرح الشفا ملا علي قاري (المتوفى: ۱۰۱۴ھ) الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت
۹. إكفار الملحدين في ضروريات الدين محمد أنور كشميري (المتوفى: ۱۳۵۳ھ) الناشر: المجلس العلمي - باكستان

۶۱الديوبندية (ص: ۷)

۶۲ محمد اکرم عارفي، جنبش های اسلامی پاکستان انتشارات دفتر تبلیغات

۶۳ ضیاء الرحمن فاروقی؛ خمینی از اور اسلام ص ۴۷، اشاعت المعارف فیصل آباد (پنجاب) طبع چہارم - نقل از پاینامہ تکفیر شیعیان نزد تکفیریون سید فواد حسین الحسینی ص ۲۹

۱۰. (التعلیق الصبیح علی مشکاة المصابیح )
۱۱. تبیین کذب المفتري فيما نسب إلى الإمام أبي الحسن الأشعري - هبة الله المعروف بابن عساكر (المتوفى: ۵۷۱هـ) ناشر: دار الكتاب العربي - بيروت
۱۲. ((شرح الفقه الأكبر)) للقاري. ابو حامد، غزالی: الاقتصاد في الاعتقاد، بيروت: مؤسسه دارالکتب، ص ۲۲۳ - ۲۲۴.
۱۳. (اسعد المفتاح في حل المشكوه المصابیح)
۱۴. رد المحتار على الدر المختار ابن عابدين، الحنفي (المتوفى: ۱۲۵۲هـ) الناشر: دار الفكر - بيروت
۱۵. رسالة رد الروافض، أحمد بن عبد الأحد، السَّرْهَنْدِي (المتوفى: ۱۰۳۴هـ)
۱۶. كتاب نقوش جهنگوی معروف به شهيد به زبان اردویی
۱۷. شاه ولی الله دهلوی الفوز الكبير في أصول التفسير عَزَبَه من الفارسية: سلمان الحسيني النَّدوي الناشر: دار الصحوة - القاهرة
۱۸. رساله نهايه الادراك في اقسام الاشراك من امداد الفتاوى نوشته محمد عبيد الله الاسعدی القاسمی
۱۹. تهبانوي، محمد، حاشيه سنن نسائي،
۲۰. (مجله ماهنامه القاسم، ديوبند، شماره جمادي الاول، ۱۳۴۲ به نقل از كتاب دعوة محمد بن عبد الوهاب بين مؤيديها و معانديها في شبهه القارة الهنديه، ص ۲۳۰).
۲۱. محمد اكرم عارفي، جنبش هاي اسلامي پاكستان انتشارات دفتر تبليغات
۲۲. ضياء الرحمن فاروقى ؛ خمينى ازم اور اسلام ص ۴۷ ، اشاعت المعارف فيصل آباد(پنجاب) طبع چهارم - نقل از پايانامه تكفير شيعيان نزد تكفيريون سيد فواد حسين الحسينى ص ۲۹
۲۳. كتاب مسلمانان در نهضت آزادی هندوستان» چاپ تيرماه سال ۱۳۴۷ .
۲۴. وهابي گري حامد الكار - ترجمه احمد نمایی - انتشارات بنياد پژوهشهای اسلامي
۲۵. كتاب دارالعلوم ديوبند مدرسة توجيهية حركة اصلاحية دعوية نوشته محمد عبيد الله الاسعدی القاسمی
۲۶. ماهنامه البلاغ كراچي اردو زبان با مديريت محمد تقى عثمانى
۲۷. مقالات الاسلاميين أبو الحسن الأشعري (المتوفى: ۳۲۴هـ) المحقق: نعيم زرزور الناشر: المكتبة العصرية
۲۸. موسوعه فتح الملهم بشرح صحيح الامام مسلم بن حجاج القشري مؤلف شبير احمد عثمانى - ناشر احياء التراث العربى بيروت
۲۹. ترجمه حياة الصحابه للكاندهلوي مؤلف علامه شيخ محمد يوسف كاندهلوي مترجم مجيب الرحمن
۳۰. (ايمان و كفر مفتى محمد شفيع
۳۱. كاندهلوى، محمد ادریس، التعلیق الصبیح علی مشکاة المصابیح، المجلس العلمی الاسلامی، چاپ اول.
۳۲. فیض الباری شرح صحيح البخارى مؤلف: (أمالي) محمد أنور شاه بن معظم شاه الكشميري دار الكتب العلمية بيروت - لبنان
۳۳. كتاب مجموع فيه ثلاث رسائل از محمد انور شاه كشميرى ، دارالبشائر اسلامى ،
۳۴. ابو حامد، غزالی: الاقتصاد في الاعتقاد، بيروت: مؤسسه دارالکتب،
۳۵. فتاوى عزيزيه
۳۶. الصحاح، جوهرى، أبو نصر إسماعيل بن حماد الجوهري الفارابي (المتوفى: ۳۹۳هـ) دار العلم للملايين - بيروت
۳۷. شاه ولی الله دهلوی (المتوفى: ۱۱۷۶هـ) تفسير بيان القرآن
۳۸. رشيد احمد عثمانى الفتاوى الرشيديه

۳۹. اشرف علی تھانوی، امداد الفتاوی، مکتبه دارالعلوم کراچی، شعبان ۱۳۳۱

۴۰. شاه ولی اللہ دهلوی (۱۱۷۶)، التفہیمات الالہیہ، المجلس العلمی ۱۳۵۵۰ هجری

۴۱. خلیل احمد سہارنپوری ۱۳۴۶ المہند علی المفند، عقاید علمای دیوبند،

۴۲. رجبی، حسین، بررسی فتوای تکفیر در نگاہ مذاہب اسلامی، نشر مشعر، تہران، چاپ اول، بہار ۱۳۸۸ھ ش.

۴۳. مدنی، حسین احمد، الشہاب الثاقب علی المسترق الکاذب، دار الکتاب، لاہور، چاپ دوم، ۲۰۰۴م

۴۴. علماء دیوبند مذہبہم ومشر بہم - منتدی الصوفیة

۴۵. ابوالمکرم بن عبد الجلیل، دعوه الامام محمد بن عبد الوہاب بین مویدیہا و معارضیہا فی شبہ القارہ الہندیہ، دارالسلام للنشر و

التوزیع، ۱۴۲۱

۴۶. (سرہندی مجددی، مولانا حسن خان، الأصول الأربعة في تردید الوہابیة، ۱۳۴۶ ھ ۱۹۲۸ م، دار الشفعة بفتح ۷۲ استانبول ترکیہ

۴۷. الديوبندیة (ص: ۷) <http://www.dorar.net>